

بسمه تعالی

عربی یازدهم انسانی

درس دوم

گروه آموزشی عربی استان بوشهر

گردآوری و اصلاح:

غلامرضا یرشی

نرگس دهقانیان

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

" متن و ترجمه " درس ۲ عربی زبان قرآن (۲) انسانی



جَمَالُ الْمَرْءِ، فَصَاحَةُ لِسَانِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) : زِيَاةُ إِنْسَانٍ ، شِيَاةُ كَفْتَارِ أَوْسْتِ.



الْدَّرْسُ الثَّانِي (درس دوم)

صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ : صِنْعَتِ تَلْمِيْعِ دَرِ ادْبِيَاتِ فَارْسِي

إِنَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أُبْيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمَلْمَعِ : قَطْعًا زَبَانَ عَرَبِي زَبَانَ قُرْآنِ وَ احْدِيثِ وَ دَعَاهَا سَتِ كِه بَه تَحْقِيقِ شَاعِرَانِ اِيرَانِي اَز آن اسْتَفَادَه كَرْدَه اَنْد وَ بَرَخِي اَز اَنهَا اَبِيَاتِي اَمِيخْتَه بَه عَرَبِي رَا سَرُودَه اَنْد كِه اَنْ رَا مَلْمَعِ نَامِيْدَه اَنْد .

لِكَثْرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٍ ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَ جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِي الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ : بَسِيَارِي اَز شَاعِرَانِ اِيرَانِي مَلْمَعَاتِي دَارَنْد اَز جَمَلَه : حَافِظِ شِيْرَازِي وَ سَعْدِي شِيْرَازِي وَ جَلَّالِ الدِّينِ رُومِي مَعْرُوفِ بَه مَوْلُوي .

مَلْمَعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الْعَيْبِ : مَلْمَعُ لِسَانِ الْغَيْبِ حَافِظِ شِيْرَازِي

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَه

بی شك من روزگار را از دوری تو مانند قیامت دیدم "

دارم من از فراقش در دیده صد علامت

لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَه؟

آیا این اشك های چشم من ، برای ما نشانه نیست ؟ "

هر چند کازمودم از وی نبود سودم

مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه

" هرکس آزموده را بیازماید ، پشیمان می شود "

پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا

فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَه

" در دوری و هجرانش رنج و عذاب و در نزدیکی اش سلامتی و آسایش است "

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردهم

وَ اللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَه

. بَه خِدا سَوِگَنْدِ عَشْقِي بَدُونِ سِرْزَنْشِ نَدِيْدَه اِيْم .

حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین

حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَه

" تا از آن جامی از کرامت (عشق از دست معشوق) بچشد "

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهِيمٌ فِي الْفَلَوَاتِ
تو قدر آب چه دانی که در کنار فُرَاتی
از انبارهای آب (آب انبارها) درباره سوارانی که در بیابان ها تشنه و سرگردان هستند بپرس .

وَأِنْ هَجَرْتَ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي
شبم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن
" و اگر مرا ترک کنی ، شب و روزم یکسان می شود (مساوی است) "

مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
اگر چه دیر هماندم امید بر نگرافتم
" زمان گذشت و قلبم می گوید که حتما تو می آیی "

اگر گلی به حقیقت عَجِينِ آبِ حَيَاتِي
من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
اگر تو گل هستی ، به راستی با آب زندگی خمیر شده ای .
وَقَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
" گاهی چشمه زندگی در تاریکی ها جست وجو می شود " .

فَكَمْ مُرَّرٌ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدِ
چو اب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی
" چه بسیار (چقدر) زندگی ام را تلخ می کنی در حالی که تو حامل عسل هستی (شیرینی داری) !

وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي
نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را
" اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده ام) را ببویی ، بوی عشق را می یابی "
مَحَامِدِ تُو چِه گویم که ماورای صفاتی
وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
" هر با نمکی را همان گونه که دوست داری ومی پسندی (خشنود می شوی) وصف کردم "

أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو
که هم کمندِ بلایی و هم کلیدِ نجاتی
" از تو می ترسم و به تو امیدوارم و کمک می خواهم و نزدیک می شوم "
أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عَدَاتِي
ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
" دوستانم مرا ترك کردند همان گونه که دشمنانم می خواهند "

وَ إِنْ شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ
فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد
اگر به پرندگان گلایه کنم (شکایت بپریم) ، در لانه ها شیون کنند!





المعجم



آتی : آینده ، درحال آمدن	حَتَّى يَدُوَّقَ : تا بچشد (ذاق ، يَدُوَّقُ)	قَدْ تَفْتَشُ : گاهی جست و جو می شود (فَتَشُ ، يَفْتَشُ)
أَجِبَةٌ : یاران « مفرد : حَبِيب »	حَلَّتْ : فرود آمد ، حل کرد (حَلَّ ، يَحِلُّ)	كَأْسٍ : جام ، لیوان
أَدْنُو : نزدیک می شوم (دَنَا ، يَدْنُو)	رَفَاتٍ : استخوان پوسیده	مَجْرَبٍ : آزموده
أَرْجُو : امید دارم (رَجَا ، يَرْجُو)	رَكْبٍ : کاروانِ شتر یا اسب سواران	مَحَامِدٍ : ستایش ها « مفرد : مَحْمَدَةٌ »
أَسْتَغِيثُ : کمک می خواهم (أَسْتَعَاثُ ، يَسْتَعِيثُ)	سَلٍ : بپرس = اسأل (سَأَلَ ، يَسْأَلُ)	مَصْنَعٍ : انبارهای آب در بیابان (معنای امروزی : کارخانه ها)
بَدِيعٌ : نو	شَكْوَتٌ : گلایه کردم (شَكَا ، يَشْكُو) « إِنَّ شَكْوَتٌ : اگر گلایه کنم »	مَلِيحٌ : با نمک
بَعْدٌ : دوری ≠ قُرْب	شَمَمَتٌ : بوییدی (شَمَّ ، يَشُمُّ) « إِنَّ شَمَمَتٌ : اگر ببویی »	مَمْرُوجٌ : در هم آمیخته = مخلوط
تَرَضَى : خشنود می شوی (رَضَى ، يَرْضَى)	شَهْدٌ : عسل	نُحْنٌ : شیون کردند (نَاح ، يَنُوحُ)
تَشَاءٌ : می خواهد (شاء ، يَشَاءُ)	عَادِي ، عَادٍ : دشمن ، تجاوزگر « جمع : عُدَاةٌ » = عَدُوٌّ ≠ صَدِيق	وَدٌّ : عشق و دوستی ≠ عَدَاوَةٌ
شَاءٌ = أَرَادَ ، طَلَبَ	عَجِينٌ : خمیر	وَكِنَاتٌ : لانه ها « مفرد : وَكْنَةٌ »
تَمْرٌ : تلخ می کنی (مَرَّ ، يَمُرُّ)	عَشِيَةٌ : شامگاه ، آغاز شب	وَصَفَتْ : وصف کردم (وَصَفَ ، يَصِفُ)
تَهَيَّمٌ : تشنه و سرگردان می شود (هَامٌ ، يَهَيِّمُ)	غَدَاةٌ : صبحگاه ، آغاز روز	هَجْرَتٌ : جدا شدی ، رها ساختی (هَجَرَ ، يَهْجُرُ)
جَرَبٌ : آزمایش کر (مضارع : يَجْرِبُ)	فَلَوَاتٌ : بیابان ها « مفرد : فَلَاةٌ »	



" حَوْلَ النَّصِّ "



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ : درست و غلط را طبق متن درس مشخص کنید.

- ۱- تَفْتَشُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الضُّوءِ فَقَطْ : چشمه ی زندگی فقط در نور جستجو می شود ! **غلط**
- ۲- الْمَلَمَعَاتُ أَشْعَارٌ فَارِسِيَّةٌ مَمْرُوجَةٌ بِالْعَرَبِيَّةِ : ملامعات اشعاری فارسی هستند که با عربی آمیخته شده اند . **صحيح**
- ۳- يَرَى سَعْدِي اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ سِوَاءَ مَنْ هَجَرَ حَبِيْبِهِ : سعدی از دوری محبوبش شب و روز را یکسان می بیند. **صحيح**
- ۴- قَالَ سَعْدِي مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي : سعدی گفته است زمان گذشت و دلم می گوید که تو نمی آیی . **غلط**
- ۵- يَرَى حَافِظٌ فِي بَعْدِ الْحَبِيْبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا : حافظ در دوری محبوب ، راحتی و در نزدیکیش عذاب می بیند (احساس می کند) **غلط**

" قواعد " درس ۲ عربی زبان قرآن (۲) انسانی



" اِعْلَمُوا "

اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

* اسم فاعل به معنای « انجام دهنده یا دارنده حالت » و اسم مفعول به معنای « انجام شده » است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند :

* گروه اول بر وزن « فاعل » و « مفعول » هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِعٌ	سازنده	مَصْنُوعٌ	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِقٌ	آفریدگار	مَخْلُوقٌ	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِدٌ	پرستنده	مَعْبُودٌ	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يَشَاهِدُ	مُشَاهِدٌ	بیننده	مُشَاهَدٌ	دیده شده
يَقْلُدُ	مُقَلِّدٌ	تقلید کننده	مُقَلَّدٌ	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِلٌ	فرستنده	مُرْسَلٌ	فرستاده شده

مورد انتظار	مَنْتَظِرٌ	انتظار کشنده	مَنْتَظِرٌ	يَنْتَظِرُ
یاد گرفته شده	مَتَعَلِّمٌ	یاد گیرنده	مَتَعَلِّمٌ	يَتَعَلَّمُ
بیرون آورده شده	مَسْتَخْرَجٌ	بیرون آورنده	مَسْتَخْرَجٌ	يَسْتَخْرِجُ
---	---	حمله کننده	مَتَهَاجِمٌ	يَتَهَاجِمُ
---	---	شکننده	مَنْكَسِرٌ	يَنْكَسِرُ

گروه اول: از فعل های ثلاثی مجرد گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل های ثلاثی مزید گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف « م » شروع می شود. و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره - و در اسم مفعول فتحه - دارد.

(اسم فاعل : م ... - ، (اسم مفعول : م ... - ...)



" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ "



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدَّعَاءَ ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ .

يُقَرَّبُ : نزدیک می کند ، الْمُقَرَّبُ : نزدیک شده ؛ اسْمُ الْمَفْعُولِ

يَعْلَمُ : می داند ، الْعَالِمُ : دانا ، داننده ؛ اسْمُ الْفَاعِلِ

يُنْتِجُ : تولید می کند ، الْمُنْتَجِجُ : تولید کننده ؛ اسْمُ الْفَاعِلِ

يُجَهِّزُ : آماده می کند ، الْمَجْهَّزُ : آماده شده ؛ اسْمُ الْمَفْعُولِ

يَضْرِبُ : می زند ، الْمَضْرُوبُ : زده شده ؛ اسْمُ الْمَفْعُولِ

يَتَكَلَّمُ : سخن می گوید ، الْمُتَكَلِّمُ : گوینده ؛ اسْمُ الْفَاعِلِ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدَّعَاءَ ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ .

ترجمه : ای سازنده ی هر ساخته شده ای ، ای آفریننده ی هر آفریده شده ای ، ای روزی دهنده ی هر روزی داده شده ای ، ای صاحب هر مال و دارایی (فراز هایی از دعای جوشن کبیر)

صَانِعُ : اسم فاعل : سازنده

مَصْنُوعُ : اسم مفعول : ساخته شده

خَالِقُ : اسم فاعل : آفریننده

مَخْلُوقُ : اسم مفعول : آفریده شده

رازق : اسم فاعل : روزی دهنده

مرزوق : اسم مفعول : روزی داده شده

مالك : اسم فاعل : صاحب

مملوك : اسم مفعول : تصاحب شده ، مال ، دارایی



" إَعْلَمُوا "

اسم مبالغه



* اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن « فَعَالٍ » و « فَعَالَةٌ » است؛ مثال :

صَبَّارٌ (بسیار بُردبار) غَفَّارٌ (بسیار آمرزنده) كَذَّابٌ (بسیار دروغگو) رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده)

خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده) عَلَّامَةٌ (بسیار دانا) فَهَّامَةٌ (بسیار فهمیده)

* گاهی وزن « فَعَالٍ » بر شغل دلالت می کند؛ مانند خَبَّاز (نانوا)؛ حَدَّاد (آهنگر)

* گاهی نیز « فَعَالٍ » و « فَعَالَةٌ » بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مثال :

فَتَّاحَةٌ (در بازکن)؛ نَظَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)



" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ "

اسم مبالغه



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرَجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ .

۱- ﴿ عَلَامُ الْغُيُوبِ ﴾ : بسیار داننده ی غیب ها

۲- ﴿ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ ﴾ : بسیار امر کننده به بدی

۳- اَلطَّيَّارُ الْاِيرَانِيَّ : خلبان ایرانی

۴- فَتَّاحَةُ الرَّجَاجَةِ : باز کننده شیشه

۵- اَلْهَاتِفُ الْجَوَّالُ : تلفن همراه

۶- اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَيْتَمُ التَّمَارِ : سلام بر تو ای میثم خرما فروش



" التمارين ۱ "



تمرین الأول : عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ .

١- الرَّكْبُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ . صحیح

ترجمه : اسب سواران (کاروان) گروهی از مسافران هستند که (سوار) بر چارپایان مسافرت می کنند .

٢- غُصُونُ الشَّجَارِ فِي الشُّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ . غلط

ترجمه : شاخه های درختان در زمستان نو و سبز است .

٣- أَلْعَدَاةُ نِهَائِيَةُ النَّهَارِ، وَبِدَائِيَةُ ظِلَامِ اللَّيْلِ . غلط

ترجمه : بامداد پایان روز و آغاز تاریکی شب است .

٤- الْكَأْسُ إِنَاءٌ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّايَ . صحیح

ترجمه : لیوان ظرفی است که با آن آب یا چای نوشیده می شود .

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ . صحیح

ترجمه : نان از خمیر درست می شود .



" التمارین ٢ "



تمرین الثاني : ضَعِ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ . « كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ »

١) أَلْوَكْنَةُ

٥) زِينَةٌ مِنَ الدَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ .

ترجمه : دستبند : زینتی از طلا یا نقره در دست زن .

٢) أَلْكَرَامَةُ

٦) مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَكَلَامُهُ وَسَلُوكُهُ .

ترجمه : بائع : کسی که چهره و سخنان و رفتارش تو را به تعجب وا می دارد .

٣) أَلْهَجْرُ

٢) شَرَفٌ وَعَظَمَةٌ وَعِزَّةٌ النَّفْسِ .

ترجمه : کرامت : شرافت و بزرگی و عزت نفس .

٤) أَلرَّفَاتُ : (کلمه اضافی هست)

٣) تَرَكَ الصَّدِيقِ أَوْ الْمُحِبِّ .

ترجمه : دوری : ترک کردن دوست یا معشوق .

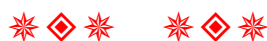
ترجمه : استخوان پوسیده .

٥) أَلسَّوَارُ

١) بَيْتُ الطَّيُورِ .

ترجمه : لانه : خانه پرندگان

٦) أَلْمَلِيحُ



٢) إِنَاءٌ : ظرف

١) دَوَابٌّ : چارپایان ، جنبنندگان « مفرد : دَابَّةٌ »





" التمارين ۳ "



۱- التمرين الثالث : تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرَّكَ . (ع) **الإمام عليّ (ع)** **أَفْعَلِ الْمَضَارِعَ**

ترجمه : از دوستی با نادان بپرهیز زیرا او می خواهد به تو سود برساند اما زیان می رساند .

أَفْعَلِ الْمَضَارِعَ : يُرِيدُ ، أَنْ يَنْفَع ، يَضُرَّ .

۲- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ . (ع) **الإمام عليّ (ع)** **الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ**

ترجمه : دوست کسی است که بازدارنده از ستم و دشمنی و یاری رساننده بر نیکی و احسان باشد .

الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ : عَنِ الظُّلْمِ ، عَلَى الْبِرِّ

۳- إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ ، الْكُذَّابِ ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ . (ع) **الإمام عليّ (ع)** **إِسْمَ الْمُبَالَغَةِ**

ترجمه : ازدوستی با دروغگو بپرهیز زیرا او مانند سراب است دور را برای تو نزدیک می سازد و نزدیک را برای تو دور می سازد .

إِسْمَ الْمُبَالَغَةِ : الْكُذَّابِ

۴- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ ، وَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ ، وَ أَتَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ . (ع) **الإمام الصادق (ع)** **الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرِّ**

ترجمه : دوست راستگو کسی است که تو را درباره عیبت پند دهد ، و تو را در نبودنت حفظ کند ، و تو را بر خودش برگزیند

(مقدم مدارد) **الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرِّ** : عَيْبٍ ؛ غَيْبٍ ؛ نَفْسٍ

۵- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا ، فَاتَّخَذَهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا . (ع) **الإمام الصادق (ع)** **فِعْلَ الْأَمْرِ**

ترجمه : هر کس از برادرانت سه بار از تو خشمگین شود (شد) و درباره تو به بدی سخن نگوید (نگفت) او را برای خودت

به دوستی بگیر . **فِعْلَ الْأَمْرِ** : اتَّخَذُ

۶- يَا بُنَيَّ ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَالْأَلْفَ قَلِيلٍ ، وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ . لِقَمَانُ الْحَكِيمِ **فِعْلَ النَّهْيِ**

ترجمه : ای پسر ، هزار دوست بگیر و هزار تا کم است ، و یک دشمن بگیر و یک دشمن زیاد است .

فِعْلَ النَّهْيِ : لَا تَتَّخِذُ



۱- إِيَّاكَ : بپرهیز ، تو را ۲- مُصَادَقَةَ : دوستی کردن ۳- يَضُرَّ : زیان می رساند ۴- مُعِين : یاری رساننده

۵- بَرٌّ : نیکی ۶- يُقَرِّبُ : نزدیک می سازد ۷- يَبْعِدُ : دور می سازد ۸- صَدُوقٌ : راستگو

۹- أَتَرَ : برگزید ۱۰- لَمْ يَقُلْ : نگفت ۱۱- اتَّخَذُ : بگیر

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ مُتْرَادِفَ أَوْ مُتْرَادِفًا كُلَّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

- أ. أَرَادَ / قَرَّبَ / اَلدُّكَّانَ / اَلوُدَّ / اَلْعُدَاةَ / اَلْبُعْدَ / اَلصَّحْرَاءَ / اَلْعُدَاةَ / اَلْحَرْبَ
 ب. صَدُوقٌ / قَرَّبَ / مُصَادَقَةٌ / آثَرُ / مُعِينٌ / سَلٌ / سِعْرٌ / مُعَجَّبٌ بِنَفْسِهِ / رَفَعَ

ب.

أ.

كَذَابٌ ≠ صَدُوقٌ

اَلْحَبِيبَةُ ≠ اَلْعُدَاةُ

بَعَدَ ≠ قَرَّبَ

اَلْعَشِيَّةُ ≠ اَلْعُدَاةُ

مُسَاعِدٌ = مُعِينٌ

اَلْقَلَاءُ = اَلصَّحْرَاءُ

اِنْتَحَبَ = آثَرٌ

اَلْحَبُّ = اَلوُدُّ

عِدَاوَةٌ ≠ مُصَادَقَةٌ

اَلسُّلْمُ ≠ اَلْحَرْبُ

اَجِبٌ ≠ سَلٌ

شَاءَ = اَرَادَ

قِيَمَةٌ = سِعْرٌ

اَلْمَنْجَرُ = اَلدُّكَّانُ

نَزَلَ ≠ رَفَعَ

اَلْقُرْبُ ≠ اَلْبُعْدُ

مُخْتَالٌ = مُعَجَّبٌ بِنَفْسِهِ

دَنَا = قَرَّبَ



" التمارين ٥ "



﴿ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ : تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ .

١- ﴿ قَالَ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴾ (الْإِسْرَاءُ : ٣٣)

ترجمه : گفت همانا او یاری شده (مورد حمایت) بود .

مَنْصُورًا : اسم مفعول

٢- ﴿ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ ﴾ (الْمَائِدَةُ : ١١٦)

ترجمه : به درستی که تو بسیار دانای نهران ها هستی .

عَلَامٌ : اسم مبالغه

٣- ﴿ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ﴾ (الْبَقَرَةُ : ١٤٢)

ترجمه : بگو مشرق و مغرب از آن خداست .

الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ : اسم مکان

٤- ﴿ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّينَ ﴾ (آل عمران : ١٥٩)

ترجمه : قطعاً خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد .

الْمُتَوَكِّينَ : اسم فاعل

٥- ﴿ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾ (الْحَجَّ : ٦٨)

ترجمه : خدا به آنچه انجام می دهید داناتر (آگاه تر) است .

أَعْلَمٌ : اسم تفضیل

٦- ﴿ ... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴾ (یس: ٥٢)

المُرْسَلُونَ : اسم مفعول

مرقَد : اسم مکان

چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این واقعیتی است که خدای رحمان وعده داده بود.

التَّامِرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ بَابَ كُلِّ مِنْهَا.

١- أَنْشَدْنَا فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ.

باب: إفعال در صف صبحگاه سرود خواندیم

٢- تَنْخَرَجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ.

باب: تَفَعُّل سال بعد از مدرسه دانش آموخته می شویم.

٣- جُنُودُنَا يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ.

باب: مُفَاعَلَةٌ سربازانمان از میهن دفاع می کنند.

٤- تَنْفَتِحُ الْأَزْهَارُ فِي الرَّبِيعِ.

باب: إنفعال شکوفه ها در بهار باز می شوند.

٥- الشَّرِيكَانِ تَعَامَلَا قَبْلَ سَنَةٍ.

باب: تَفَاعُل دو شریک سال قبل معامله کردند.

٦- يَسْتَعْدِمُ الْمَصْنَعُ عُمَّالًا.

باب: إِسْتِفْعَال کارخانه کارگرانی را استخدام می کند.

٧- رَجَاءٌ، عَلَّمَنِي الزَّرَاعَةَ.
به کار می گیرد

باب: تَفْعِيل لطفاً، به من کشاورزی یاد بده.

٨- أَشْتَغَلُ عِنْدَ أَبِي.

باب: إِفْتِعَال نزد پدرم کار می کنم.